



صفات تبلیغی پیامبر (ﷺ)

در نهج البلاغه^۱

• روح الله عطاران طوسی^۲

چکیده

مقاله حاضر با انگیزه ارائه شمایی از صفات تبلیغی نبی مکرم اسلام (ﷺ) از نظرگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نگاشته شده است. این مهم، با ذکر سخنان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه با تأکید بر آیات و روایات انجام پذیرفته و در لابه لای مباحث به داستان های تبلیغی با نثری روان و ساده پرداخته شده است. در این مقاله، ابتدا به تعریف اصطلاحات، سپس به اهمیت تبلیغ از نگاه امام خمینی (رحمته الله علیه) و مقام معظم رهبری حفظه الله و نهج البلاغه می پردازد. پس از آن به ویژگی های تبلیغی پیامبر از نگاه این کتاب شریف اشاره می کند.

کلمات کلیدی

پیامبر اکرم (ﷺ)، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، صفات تبلیغی، تبلیغ

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۷/۱۸ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۲۳

۲- دانش پژوه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام رضا (علیه السلام)، رشته نهج البلاغه





مقدمه

تبلیغ، وظیفه اصلی پیامبران الهی و ائمه و بالآخر پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد (ﷺ)، بوده است. از این رو شناخت ویژگی های تبلیغی ایشان، امری لازم به شمار می آید. حال اگر این ویژگی ها را در کلام شریف بزرگ مبلغ اسلام بعد از پیامبر (ﷺ)، حضرت علی (علیه السلام)، جست و جو و پیگیری شود اهمیت آن را بیشتر می نمایاند. تحقیق حاضر به دنبال تبیین ویژگی های تبلیغی پیامبر (ﷺ) از نگاه نهج البلاغه می باشد. در گذشته تحقیقات مشابه مانند کتاب سیمای پیامبر اکرم (ﷺ) در نهج البلاغه آقای عبدالمجید زاهدت صورت گرفته است. اما هیچ کدام به صورت تخصصی به ویژگی های تبلیغی پیامبر (ﷺ) از منظر نهج البلاغه نپرداختند. این مقاله در ابتدا به تعریف اصطلاحات، سپس به اهمیت تبلیغ از نگاه امام خمینی (رحمته الله علیه) و مقام معظم رهبری حفظه الله و نهج البلاغه می پردازد. پس از آن به ویژگی های تبلیغی پیامبر (ﷺ) از نگاه این کتاب شریف می پردازد.

تعریف اصطلاحات

«تبلیغ» در فرهنگ لغت عمید به معنای رساندن پیام یا خبر، پیام یا مطلبی را به اطلاع مردم رسانیدن، می باشد. (عمید، ۱۳۵۴: ۲۷۸) و «بلاغ» به معنای رسیدن به چیزی، رسیدن بمقصود، و بمعنی خبر یا پیغام که باید بکسی رسانده شود، آمده است. (همان، ۱۳۵۴: ۲۰۵) ابلاغ نیز به معنای رساندن، و رسانیدن نامه یا پیام به کسی، می باشد. (همان، ۱۳۵۴: ۶۰)

راغب در المفردات فی غریب القرآن گوید:

الْبُلُوغُ وَ الْبَلَاغُ: الْإِنْتِهَاءُ إِلَى أَقْصَى الْمَقْصِدِ وَ الْمُنْتَهَى، مَكَانًا كَمَا أَوْ زَمَانًا، أَوْ أَمْرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمَقْدَرَةِ، وَ رَبَّمَا يَعْبَرُ بِهِ عَنِ الْمَشَارَفَةِ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْهِ، فَمِنْ الْإِنْتِهَاءِ... وَ يُقَالُ: بَلَّغْتُهُ الْخَبَرَ وَ أَبْلَغْتُهُ مِثْلَهُ، وَ بَلَّغْتُهُ أَكْثَرَ، قَالَ تَعَالَى: أَبْلَغْكُمْ رِسَالَتِي رَبِّي. (الأعراف/ ۶۲) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۴)

بلوغ و بلاغ به معنای رسیدن به دورترین و پایانی ترین نقطه مقصد است، مکانی باشد یا زمانی و یا یکی از اموری که دارای نهایت و پایان است و گاه از آن برای نزدیک شدن به هدف نیز استفاده می شود، گرچه به آن نرسند.

ابن منظور در لسان العرب گوید:

و البَلَّغُ: الإبلاغُ. و فی التزیل: إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَتِهِ، أَى لَا أَجِدُ مُنْجَى إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ عَنِ اللَّهِ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ. و الإبلاغُ: الإبصالُ، و كذلك التبلیغ. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۴۱۹)

دیگر لغت نامه های عرب نیز تبلیغ را بدینگونه توضیح داده اند. نکته قابل ذکر این که، در تبلیغ رساندن یک امر فکری و نظری و به عبارت دیگر یک پیام در مورد رسانیدن، یک شیء خارجی و عینی استعمال دارد.

«مبَلِّغٌ»، کسی است که با همه توان تلاش می کند تا مواد تبلیغی همراه خود را به مقصد نهایی که اندیشه و دل مخاطب است، برساند. در قرآن کریم، واژه «تبلیغ» و مشتقات آن، ۲۷ بار تکرار شده است. البته عناوین دیگری مانند: هدایت، دعوت، موعظه، تبشیر، تخویف، انذار، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند؛ اما هیچ یک، از بار فرهنگی واژه «تبلیغ»، در انتقال پیام ها برخوردار نیستند. از منظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، رساندن پیام های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم، مهم ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است. (ری شهری، ۱۳۸۰، ش: ۱۸-۱۷)

ارزش و اهمیت تبلیغ از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)

موضوع تبلیغ و اهمیت آن از قبل از انقلاب، توجه حضرت امام را به خود جلب کرده و بعد از پیروزی انقلاب نیز به مراتب اهمیت یافته است.

ایشان درباره تبلیغات ضد دینی رژیم گذشته و جلوگیری از دعوت به دین اسلام در ضمن اعلامیه مشترکی به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد، خطاب به همگان می فرمایند:

در این مملکت تمام فرق ضاله، آشکارا تبلیغ ضد اسلامی می کنند، محافل آزاد دارند، مجالس علنی دارند... مدارس رسمی دارند، برخوردار از پشتیبانی دولت ها هستند، نشر کتب ضد دینی آزاد است؛ فقط مسلمان ها و مبلغین مذهبی و علمای اسلام آزاد نیستند، تبلیغات دینی و بیان قانون شکنی ها، «ارتجاع سیاه» شناخته شده و ممنوع گردیده، محافل دینی و مجامع مذهبی محتاج به اجازه شهربانی ها و سازمان هاست. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۳۵)

درباره جایگاه و اهمیت تبلیغات، امام خمینی (رحمته) سخن معروفی دارند که «سلاح تبلیغات، برنده ترین سلاح هاست» در این باره می فرمایند:

می دانید که سلاح تبلیغات، برنده تر از کاربرد سلاح در میدان های جنگ است، باید از اسلحه تبلیغات آن ها بیشتر ترسید و متأسفانه ما در این زمینه ضعیف هستیم. (همان، ج ۱۶: ۱۱۲)

بنابراین مسأله تبلیغات یک امر مهمی است که می شود گفت در دنیا در رأس همه امور قرار گرفته است؛





متأسفانه ما در این دوره کوتاه نتوانستیم به این امر درست قیام کنیم. البته مشکلاتی که از اول در داخل کشور داشتیم و مشکلاتی که از خارج برای ما پیش آوردند، مانع شد؛ مقداری هم اهمال‌هایی در این امر شد؛ دیگران مشغول تبلیغ شدند، چه قدرت‌های بزرگ و چه وابستگان به آن‌ها تبلیغات بر ضد ما کردند و تا آن مقدار که می‌توانستند و می‌خواستند این جمهوری اسلامی را بر غیر آن جبهتی که دارد معرفی کردند. تبلیغات بر ضد ما وضعش این است و آن متاع‌ها که دارند بر خلاف انسانیت است. (همان، ج ۱۴: ۴۱)

ارزش و اهمیت تبلیغ از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله

رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

دین اسلام، دین تبلیغ است. درست است که ما در دین مقدس اسلام، برای پیشبرد هدفهای الهی و اسلامی، جهاد و شمشیر را داریم؛ اما اصل، بر تبلیغ و تبیین است. جهاد، فلسفه دیگری دارد. جهاد، برای مقابله با قلدران و ستمگران و موانع تبلیغ و موانع گسترش نور اسلام است.

آنجایی که چنین مانعی وجود ندارد، یا حتی در آنجایی که این مانع هم هست و جهاد امکان‌پذیر نیست، راه اساسی اسلام، تبلیغ است... از هزار و چهارصد سال پیش تا حالا، چه موقع مسلمین تبلیغ نمی‌کردند؟ (خامنه‌ای، ۱۳۷۲ ش)

برادران عزیز! امروز، فرصت عظیمی در اختیار روحانیت است. هیچ وقت در طول تاریخ بعد از زمان رسول اکرم (ﷺ) تا امروز، چنین فرصتی در اختیار دعوات دین نبوده است. دعوت‌کنندگان دین، چه موقع چنین فرصت به این مغتیمی را در اختیار داشته‌اند؟... فرصت عظیم و عزیز است و ما امروز باید بتوانیم به عنوان مبلغان دین، نقش کارآمد و ماندگاری ایفا کنیم، خدای متعال، از ما سؤال می‌کند. این، وظیفه ما است و باید خودمان را آماده کنیم. (همان، ۱۳۶۹)

در جای دیگر در خصوص اهمیت آن می‌فرمایند:

مسأله تبلیغ تفکر اسلامی و حقیقت اسلام ناب باید جدی گرفته شود و ابعاد کمی و کیفی آن به دقت مورد توجه و رعایت قرار گیرد. برای این منظور باید ترتیبی اتخاذ شود که مبلغین و پویندگان راه منبر، خود را موظف به شرکت در دوره‌های ویژه تبلیغ بدانند و این مهم تنها با بهره گرفتن از امکانات اعتباری حوزه علمیه امکان‌پذیر خواهد بود. (همان، ۱۳۷۵ ش)

جایگاه تبلیغ در نهج البلاغه

قبل از این که به صفات تبلیغی پیامبر (ﷺ) از نگاه نهج البلاغه بپردازیم، جایگاه تبلیغ را در این کتاب شریف در سه محور بررسی می کنیم.

و جوب تبلیغ

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه یک، فلسفه بعثت پیامبران را تبلیغ امانت رسالت به مردم معرفی می کند:

وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وُلْدِهِ اَنْبِيَاءَ اَخَذَ عَلَيَّ الْوَحْيَ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَيَّ تَبْلِيغَ الرِّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ اَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللّٰهِ اِلَيْهِمْ فَجَهَلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْاَنْدَادَ مَعَهُ وَ اِحْتَالَتَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اَقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ اَتَرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَاذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَانِ الْعُقُولِ وَ يُرُوهُمْ الْاَيَاتِ الْمُقَدَّرَةَ. (نهج البلاغه، خ؛ ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۶۰)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت‌ها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند.

اهمیت تبلیغ

حضرت امیر (علیه السلام) در بیان اهمیت تبلیغ یکی از وظایف امام را ابلاغ پند و اندرز می داند:

اِنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ الْاِمَامَ اِلَّا مَا حُمِلَ مِنْ اَمْرِ رَبِّهِ الْاِبْلَاجُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الْاِحْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَ الْاِحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ وَ اِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَيَّ مُسْتَحَقِّهَا وَ اِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَيَّ اَهْلِهَا. (همان، خ؛ ۱۰۴)

همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیر خواهی، زنده نگهداشتن سنت پیامبر (ﷺ)، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت المال به طبقات مردم، است.

ابن ابی الحدید معتزلی نیز در حکمتی منسوب به حضرتش در شرح نهج البلاغه اش چنین نقل می کند: لَيْسَ كُلُّ ذِي عَيْنٍ يُبْصِرُ، وَلَا كُلُّ ذِي أُذُنٍ يَسْمَعُ. فَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ اَوْلِيَ الْعُقُولِ الزَّمَنَةِ وَالْاَلْبَابِ الْحَازِرَةِ بِالْعُلُومِ الَّتِي هِيَ اَفْضَلُ صَدَقَاتِكُمْ. ثُمَّ تَلَا: اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَا اَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدٰى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّهٗ لِلنَّاسِ فِي الْكُتٰبِ





أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ» (بقره/۱۵۹) (ابی الحدید معتزلی، ۱۳۳۷، ج ۲۰: ۲۶۷، حکمت ۱۰۴) امام علی (علیه السلام) در حکمت های منسوب به ایشان - «هر صاحب چشمی نمی بیند، و هر صاحب گوشی نمی شنود. پس علوم را به عاقلان فرسوده و خردمندان حیران، صدقه دهید که برترین صدقه های شما همین است». آنگاه این آیه را تلاوت نمود: «کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب روشن ساختیم، پنهان می دارند، خدا آنان را لعنت کند، و لعنت کنندگان، لعنتشان می کنند».

چنانچه از خطبه ۵۵ نهج البلاغه استفاده می گردد، آن حضرت در جنگ صفین از نبرد امتناع داشت، تا جایی که آن بزرگوار را به ترس و لرزش در جنگ متهم ساختند! حضرت در جواب آنان فرمود: «روزی که در جنگ خیبر سربازان اسلام از فتح و پیروزی مأیوس شده بودند، و اولی و دومی نیز با شکست و فرار در برابر جنگجویان یهود رزم آوران مسلمان را می ترسانیدند، رسول خدا فرمودند: فردا پرچم اسلام را به دست رادمردی می سپارم که او خدا و پیامبرش را دوست داشته، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، و او هرگز فرار نمی کند...» سرانجام چون پرچم را به دست من داد، هنگام عزیمت به جنگ فرمود: «لأن يهدى الله بك رجلا واحدا خیر لك مما طلعت عليه الشمس».

هر گاه خداوند به وسیله تو تنها یک نفر انسان گمراه را هدایت کند، از تمام آنچه آفتاب بر آنها می تابد برای تو بهتر است.

این حدیث شریف نبوی و سیره علوی می رساند که تبلیغات و ارشاد مردم ارزش والایی داشته، حتی در شرایط عادی بر جهاد نیز مقدم است. (بابازاده، ۱۳۸۲: ۲۲)

یاری کردن خداوند

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۸۳ حضرت با استناد به آیه قرآن، جایگاه تبلیغ را یاری کردن خداوند بیان می دارند:

فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» ...

خدای سبحان فرمود: «اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می گرداند و قدم های شما را استوار می دارد.» (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۳۵۴)

صفات تبلیغی پیامبر (ﷺ) در نهج البلاغه

صبر و استقامت

صبر و استقامت از مهمترین شرایطی است که حضرت علی (علیه السلام) در راه تبلیغ دین از نبی مکرم اسلام به خوبی فراگرفت و یک مبلغ راستین باید با اقتدا به سیره عملی این بزرگواران، بتواند آن را بکار گیرد.

در جای جای نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام)، پیامبر (ﷺ) را الگوی استقامت در زمینه های مختلف هدایت معرفی می کند. از جمله در خطبه ۱۱۶ فرمود:

أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَّانٍ وَ لَا مُقْصِرٍ وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَ لَا مُعْذِرٍ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى وَ بَصْرٌ مِّنْ اهْتَدَى.

خداوند پیامبر (ﷺ) را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد.

پیامبر (ﷺ) بدون سستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذر تراشی جنگید. پیامبر (ﷺ) پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است. (همان: ۲۲۴)

یعنی پیامبر اکرم (ﷺ) در انجام مأموریت الهی و رساندن رسالت های خداوند بدون هیچگونه سستی و کوتاهی از پای نایستاد و استقامت ورزید.

امام (علیه السلام) در خطبه ۷۲ ضمن تعلیم درود فرستادن بر نبی گرامی اسلام (ﷺ)، صفات آن حضرت را برمی شمارند و از جمله به پایداری و خستگی ناپذیری آن رادمرد الهی اشاره می فرماید:

«اجْعَلْ شِرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا أَنْغَلَقَ وَ الْمُعْلِنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ وَ الدَّافِعِ جَبِشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَ الدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَانِمًا بِأَمْرِكَ مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قَدَمٍ وَ لَا وَاهٍ فِي عَزْمٍ وَاعِيًا لَوْحِيكَ حَافِظًا لِعَهْدِكَ مَاضِيًا عَلَى نَفَاذِ أَمْرِكَ حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِيسِ وَ أَضَاءَ الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ وَ هَدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَ الْآثَامِ وَ أَقَامَ مُوضِحَاتِ الْأَعْلَامِ وَ نِيَّاتِ الْأَحْكَامِ.»

گرامی ترین درودها و افزون ترین برکات خود را بر محمد (ﷺ) بنده و فرستاده ات اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته، و گشاینده درهای بسته و آشکار کننده حق با برهان است.

دفع کننده لشکرهای باطل، و درهم کوبنده شوکت گمراهان است، آن گونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، و به فرمانت قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت، حتی یک قدم به عقب برنگشت، و اراده او سست نشد، و در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود، و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار، و راه را برای جاهلان روشن ساخت، و دل هایی که در فتنه و





گناه فرو رفته بودند هدایت شدند. پرچم‌های حق را بر افراشت. (همان: ۱۲۱)

امام (علیه السلام) درباره پایداری و استقامت نبی گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در راه تبلیغ دین در خطبه ۱۹۰ می فرماید:
 وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ وَ قَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ لَا يَتَّبِعُهُ عَنِ ذَلِكَ اجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ وَ التَّمَّاسُ لِلْإِطْفَاءِ نُورِهِ.

و گواهی می‌دهم که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بنده و پیامبر اوست، انسان‌ها را به اطاعت خدا دعوت فرمود، و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد. هرگز همداستانی دشمنان که او را دروغگو خواندند، او را از دعوت حق باز نداشت، و تلاش آنان برای خاموش کردن نور رسالت به نتیجه‌ای نرسید. (همان: ۳۷۲؛ زهادت، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۸۲)

خود پیامبر گرامی اسلام در راه تبلیغ دین آزارها دید و بر همه آنها صبر و استقامت ورزید. برخی از مشرکان، بچه دان گوسفند را هنگام نماز، بر سر آن حضرت می انداختند. شخص دیگری از آن‌ها که همسایه پیغمبر بود، بچه دان آلوده گوسفند را در دیگ غذای آن حضرت می انداخت. (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) چنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) صبر و استقامت در راه تبلیغ و دعوت نشان می‌دهد، گویی خداوند نیز از این صبر تعجب می‌کند!!! جایی که در سوره کهف می‌گوید:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لِمَ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسْفًا. (کهف/۶)

گوئی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند!

شهامت و شجاعت

یکی دیگر از صفات تبلیغ نبوی در نهج البلاغه شهامت و شجاعت می‌باشد. امام (علیه السلام) شجاعت نبی گرامی

اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را در کلام غریب ۹ هنگام جنگ این گونه تصویر می‌فرماید:

كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ.

هر گاه آتش جنگ شعله می‌کشید، ما به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) پناه می‌بردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به دشمن نزدیک‌تر نبود. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۶۹۰)

در اینجا توجه شما را به دو داستان در این زمینه جلب می‌کنم:

در زمان قدیم پادشاهی بود که کنیز باهوشی داشت. روزی از روزها پادشاه مقداری شراب خورده و مست گردید، و بدین صورت در حال بیهوشی افتاده و نماز نخواند! کنیز فرصت را غنیمت شمرده و آتشی افروخت، و آن را کاملاً داغ و شعله ور ساخت، آنگاه مقداری از آن آتش گذاخته را برداشته و بر روی پادشاه گذاشت. پادشاه نعره کنان از مستی به هوش آمد و گفت: چرا چنین کرده ای؟! کنیز جواب داد: تو تحمل آتش دنیا را

نداری، پس آتش آخرت را چگونه تحمل خواهی کرد؟!

تبلیغ به موقع آن کنیز باهوش اثر خود را گذاشت، و پادشاه بیدار شد، و راه دیکتاتوری و ستم را رها کرد، و برای همیشه رو به عبادت و بندگی آورد و با زندگی ساده و بی ریا عمرش را به پایان رسانید. (معتزلی، ۱۳۳۷، ج ۳: ۱۵۷)

همچنین در مورد شجاعت زنان مبلغ آمده است:

ام الخیر، دختر حریش بارقی، یکی از زنان مبلغ و از صاحبان فصاحت و بلاغت بود؛ که یاد و خاطره تبلیغات و سخنانش در هنگام نبرد صفین، معاویه را آزار می داد، لذا به والی خود در کوفه نوشت که ام الخیر را به نزدش در کوفه بفرستد. وقتی ام الخیر به شام آمد معاویه به او گفت: به یاد می آوری در صفین چگونه پس از کشته شدن عمار یاسر مردم را علیه ما تحریک می کردی و چه می گفتی؟

ام الخیر پاسخ داد: سخنی از پیش آماده نبود و بعد آن را ذکر نکردم و به یاد نمی آورم؟

معاویه از اطرافیان خود پرسید: کدامیک از شما سخن ام الخیر را به یاد دارد؟

مردی گفت: من برخی از آن سخنان او را به یاد دارم. او بر شتری خاکستری سوار بود و تازیانه ای در دست داشت و هم چون شتری خشمگین در میان مردم می گشت و و با تلاوت آیه قرآن «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ». فریاد می زد: ای مردم از پروردگارتان پروا کنید که زلزله رستاخیز حادثه هولناکی است. (واسعی - دیانی، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

نامه نوشتن به امپراتوری های بزرگ آن زمان، خود جلوه دیگری از شجاعت حضرتش می باشد.

نصح و خیر خواهی

پیامبر (ﷺ) گرامی اسلام، در تبلیغ دین به منافع شخصی خود نمی اندیشید، بلکه منافع مخاطبان و مردم را مورد توجه قرار می داد و برای آنان خیر خواهی می کرد. امام علی (علیه السلام) در مورد ویژگی اولین مبلغ اسلام یعنی پیامبر اکرم (ﷺ) در خطبه ۱۹۵ می فرماید:

وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ . و مردم را نصیحت فرمود. (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۲۶۸)

حضرت در خطبه ۹۵ در بیان فضیلت رسول اکرم (ﷺ) نیز می فرماید:

بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرَةٍ ، وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ . . . فَبَالَغَ (ﷺ) فِي النَّصِيحَةِ ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ .

خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه ها به سر می بردند، پس پیامبر (ﷺ) در نصیحت و خیر خواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه





حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۱۷۸)

شهید مطهری ره در این زمینه می گوید:

مسئله دوم که قرآن مجید در مسأله تبلیغ روی آن تکیه می کند، چیزی است که از آن به «نصح» تعبیر می نماید. ما معمولاً نصح را به خیرخواهی ترجمه می کنیم. البته این معنا درست است، ولی ظاهراً خیرخواهی عین معنای نصح نیست، لازمه معنای نصح است. (نصح) ظاهراً در مقابل (غش) است. شما اگر بخواهید به کسی شیر بفروشید، ممکن است شیر خالص به او بدهید، و ممکن است خدای ناخواسته شیری که داخلش آب کرده اید بدهید، یا اگر می خواهید سکه طلائی را به کسی بدهید، ممکن است آن را به صورت خالص بدهید (در حد عیار معمولی) و ممکن است به صورت مغشوش بدهید، یعنی در آن غش باشد. نصح در مقابل غش است. ناصح واقعی آن کسی است که خلوص کامل داشته باشد. توبه نصح؛ یعنی، توبه خالص.

مبلغ باید ناصح و خالص و مخلص باشد، یعنی در گفتن خودش هیچ هدف و غرضی جز رساندن پیام که خیر آن طرف است نداشته باشد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۳۰)

در قرآن کریم نیز در سوره آل عمران آیات ۶۲، ۶۸ و ۷۹ چنین میگوید:

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ.

اخلاق حسنه

قطعاً یکی از عواملی که در گسترش دین مبین اسلام تأثیر شگرفی داشته است، نرمی در برخورد و مهربانی آن حضرت بوده است. چنانچه خداوند متعال به پیامبرش (ﷺ) می فرماید: اگر این خلق و خوی تو نبود، مسلمانان از دور تو پراکنده می شدند. (آل عمران/۱۵۹)

چنانچه حضرت امیر (علیه السلام) در خطبه ۱۰۵ در مورد اخلاق حسنه پیامبر (ﷺ) می فرماید:

«وَأَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دِيمَةً.»

اخلاقش از همه پاکان پاک تر و باران کرمش از هر چیزی با دوامتر بود. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹:

۱۹۲)

حضرت علی (علیه السلام) داستان بسیار زیبایی از اخلاق حسنه پیامبر (ﷺ) را در خطبه ۱۹۲، که به خطبه قاصعه معروف است، نقل می کند:

«وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ (ﷺ) لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا

أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ.

فَقَالَ (ﷺ) وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُونَا لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلَعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ (ﷺ) إِنْ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنَّ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَوْ تَمُنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيثُونَ إِلَيَّ خَيْرٍ

وَ إِنْ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْ يُحْزَبُ الْأَحْزَابِ ثُمَّ قَالَ (ﷺ) يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتِ تُوْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ

وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلِعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَ قِصْفٌ كَقِصْفِ أَجْنَحِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) مُرْفَرَفَةً

وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَ بَبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ (ﷺ) فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا عَلُوًّا وَ اسْتِكْبَارًا فَمُرْهَا فَمُرْهَا فَلْيَأْتِكِ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا فَأَمْرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّ دَوِيًّا فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ﷺ)

فَقَالُوا كُفْرًا وَ عُتُوًّا فَمُرْ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَيَّ نِصْفَهُ كَمَا كَانَ فَأَمْرَهُ (ﷺ) فَرَجَعَ فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَ بَانَ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِنُبُوتِكَ وَ إِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبُ السَّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ وَ هَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلَ هَذَا (يَعْنُونَنِي).»

من با پیامبر (ﷺ) بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند:

«ای محمد تو ادعای بزرگی کردی، که هیچیک از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می‌دانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سرباز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغگویی»

پس پیامبر (ﷺ) فرمود: «شما چه می‌خواهید؟» گفتند: «این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شود و در پیش تو بایستد» پیامبر (ﷺ) فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند آیا ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری.

پیامبر (ﷺ) فرمود: من بزودی نشانتان می‌دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هر کس می‌دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه «بدر» دفن خواهد شد، و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد.





سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: «ای درخت اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت در آی، و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر»

سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شده، و پیش آمد که با صدای شدید چونان به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر (ﷺ) ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر (ﷺ) و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر (ﷺ) ایستاده بودم،

وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، با کبر و غرور گفتند: «به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید، و نصف دیگر در جای خود بماند» پیامبر (ﷺ) فرمان داد. نیمی از درخت با وضعی شگفت‌آور و صدایی سخت به پیامبر (ﷺ) نزدیک شد گویا می‌خواست دور آن حضرت بپیچد،

اما سران قریش از روی کفر و سرکشی گفتند: «فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول در آید» پیامبر (ﷺ) دستور داد و چنان شد.

من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین فردی هستم اقرار می‌کنم که درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت، و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد.

اما سران قریش همگی گفتند: «او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت آور دارد، و سخت با مهارت است». و خطاب به پیامبر (ﷺ) گفتند: «آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی باور می‌کند؟» (همان: ۳۹۸)

این داستان هم یک معجزه پیامبر (ﷺ) می‌باشد و هم به نوعی اخلاق نیکوی پیامبر در زمان تبلیغ را می‌رساند. علی (علیه السلام) همیشه با مردم با چهره بشاش رو به رو می‌شد، مثل خود پیغمبر. علی با مردم مزاح می‌کرد، مادام که به حد باطل نرسد، همچنان که پیغمبر مزاح می‌کرد. رونود مولا، یگانه عیبی که به علی گرفتند برای خلافت (عیب واقعی که نمی‌توانستند بگیرند)، این بود که گفتند: عیب علی این است که خنده روست و مزاح می‌کند؛ مردی باید خلیفه بشود که عبوس باشد و مردم از او بترسند، وقتی به او نگاه می‌کنند، بی‌جهت هم شده از او بترسند. (موگهی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

ابن ابی‌الحدید در خصوص اخلاق خوش نپی‌گونه حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید:

و اما خوش خلقی و گشادگی چهره او، که آن هم ضرب‌المثل است تا آنجا که دشمنان این را برای او عیب می‌دانستند. عمرو بن عاص به اهل شام می‌گفت: او زیاد شوخی می‌کند، و علی در این مورد فرمود: از پسر نابغه عجب است، که به اهل شام چنین وانمود می‌کند که من اهل شوخی و مزاح و بازی و ممارست با زنانم. و عمرو عاص این مطلب را از عمر بن خطاب گرفت آنگاه که می‌خواست برای جانشینی خود فردی را برگزیند.

فروتنی و تواضع

مساله دیگر که قرآن مجید در سبک و روش تبلیغی پیغمبر (ﷺ) نقل می کند، تواضع و فروتنی است (نقطه مقابل استکبار). کسی که می خواهد پیامی را، آن هم پیامی خدا را به مردم برساند، باید در مقابل مردم، در نهایت درجه فروتن باشد؛ یعنی پر مدعایی نکند، اظهار انانیت و منیت نکند، مردم را تحقیر نکند؛ باید در نهایت خضوع و فروتنی باشد. (موگهی، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

در خطبه ۱۹۲ سه نشانه تواضع برای پیامبران و امامان از جمله نبی اکرم (ﷺ) بر می شمارد:

«فَلَوْ رَخَصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِحَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَايُرَ، وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ، فَالْصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَ عَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ، وَ حَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ.»

اگر خدا تکبر ورزیدن را اجازه می فرمود، حتما به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان (ﷺ) اجازه می داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می گذارند و صورتها بر خاک می مالند، و در برابر مؤمنان فروتنی می کنند. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۳۸۶)

تواضع در عرصه های گوناگون زندگی پیامبر اکرم (ﷺ) تبلور دارد از جمله از یکی از همسران رسول الله نقل می کنند که پیغمبر در خانه اش مثل سایر اعضا رفتار می کرد. لباسهایش را می شست، شیر گوسفندان را می دوشید، جامه اش را ترمیم می کرد، کفشش را تعمیر می نمود، از خودش پذیرایی می کرد، خانه را جارو می زد، زانوی شتر را می بست، اسبش را خوراک می داد، با خدمتکار غذا می خورد، با آنها خمیر می کرد و آنچه از بازار می خرید، خود حمل می کرد و به خانه می آورد. (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۳۸۹)

بنابراین مبلغین با تواضع و فروتنی می توانند بهترین عملکرد را داشته باشند.

امانت داری

حضرت علی (علیه السلام) در بعضی جاهای نهج البلاغه، پیامبر گرامی اسلام را با صفت تبلیغی امانت داری می ستایند. از جمله در خطبه ۲۶ می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ((ﷺ)) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّزْوِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشِنَ وَ حَيَاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكِدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشْبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنُصُوبَةٌ وَ الْأَثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.»





خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد (ﷺ) را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می کردید، میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی، به سر می بردید، آبهای آلوده می نوشیدید و غذاهای ناگوار می خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می ریختید، و پیوند خویشاوندی را می بردید، بتها میان شما پرستش می شد، و مفسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۷۲)

و یا در خطبه ۱۰۶ پیامبر (ﷺ) را امین می داند:

«حَتَّى أَوْزَى قَبْسًا لِقَابِسٍ وَ أَنْارَ عِلْمًا لِحَابِسٍ فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيْتُكَ نِعْمَةً وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً».

تا آن که خداوند با دست پیامبر (ﷺ) شعله ای از نور برای طالبان آن برافروخت، و بر سر راه گمشدگان چراغی پرفروغ قرار داد. خداوند پیامبر (ﷺ) امین و مورد اطمینان و گواه روز قیامت است، نعمتی است که برانگیخته و رحمتی است که به حق فرستاده ای. (همان: ۱۹۶)

و یا در خطبه ۱۷۳ پیامبر (ﷺ) اسلام را امین وحی می داند:

«أَمِينٌ وَ حَيِّهِ وَ خَاتَمٌ رُسُلِهِ وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرٌ نِقْمَتِهِ».

پیامبر اسلام (ﷺ) امین وحی پروردگار، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت، و بیم دهنده کیفر الهی است. (همان: ۳۲۶)

و یا در خطبه ۱۸۵ داریم:

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الصَّفِيُّ وَ أَمِينُهُ الرَضِيُّ (ﷺ)».

گواهی می دهم که محمد (ﷺ) بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانت دار پسندیده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» (همان: ۳۵۸)

حضرت محمد (ﷺ) قبل از بعثت نیز به محمد امین معروف بودند و بعد از هجرت از مکه به مدینه رسول خدا، امیرالمومنین (علیه السلام) را مأمور کرد تا هدایایی که مردم به او سپرده بودند به مردم بازگرداند.

شاهد و گواه بودن

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۰۵ و ۱۱۶ یکی از ویژگی های رسالت پیامبر (ﷺ) را، شاهد بودن اعمال خلق معرفی می کند:

«أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ».

خداوند پیامبر (ﷺ) را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد. (همان: ۲۲۴)

«حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ﷺ) شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا».

تا اینکه خدا محمد (ﷺ) را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده. (همان: ۱۹۲)

نوید و هشدار دادن

پیامبر (ﷺ)، نوید دهنده بهشت و هشدار دهنده از جهنم است؛ و یا هر کاری را که به سوی خویشت بشارت، و هر کاری را که به سوی بدی دعوت می کند هشدار می دهد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه بارها پیامبر (ﷺ) را با این دو ویژگی نام برده اند؛ از جمله در خطبه ۲۶ که مربوط به پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر می باشد به صفت اول می ستاید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ﷺ) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِنًا عَلَى التَّنْزِيلِ».

خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد (ﷺ) را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد. (همان: ۷۳)

حضرتش در خطبه ۱۰۵ وی را به سه صفت شهید، بشیر و نذیر می ستاید:

«حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ﷺ) شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا».

تا اینکه خدا محمد (ﷺ) را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده. (همان: ۱۹۲)

در خطبه ۱۰۹ نیز هنگامی که پارسایی وی را برمی شمارد می گوید:

«بَلَّغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرًا وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحْذِرًا».

و برای تبلیغ احکامی که قطع کننده عذرهاست تلاش کرد، و امت اسلامی را با هشدارهای لازم نصیحت کرد،

و با بشارت‌ها مردم را به سوی بهشت فراخواند، و از آتش جهنم پرهیز داد. (همان: ۲۰۸)

و در خطبه ۱۶۰ می فرماید:

«فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا (ﷺ) عَلَمًا لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ».

که همانا خداوند، محمد (ﷺ) را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد.

(همان: ۳۰۰)

در نامه ۶۲ خطاب به مالک اشتر می فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ (سُبْحَانَهُ) بَعَثَ مُحَمَّدًا (ﷺ) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ مُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ».

پس از یاد خدا و درود خداوند سبحان محمد (ﷺ) را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد.

در خطبه ۲ نیز پیامبر را چنین توصیف می کند:





«تَحْذِيرًا بِالآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ.»

و با آیات الهی مردم را پرہیز دهد، و از کیفی‌های الهی بترساند. (همان: ۴۲)

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ذیل آیات ۳۹ تا ۵۵ احزاب می گوید:

و همانگونه که قبلاً هم گفته ایم بشارت و انداز همه جا باید توأم با هم و متعادل با یکدیگر باشد چرا که نیمی از وجود انسان را علاقه جلب منفعت و نیم دیگری را دفع مضرت تشکیل می دهد، بشارت، انگیزه بخش اول است و انداز، انگیزه بخش دوم، و آن‌ها که در برنامه های خود تنها روی یک قسمت تکیه می کنند انسان را به حقیقت نشانخته اند و انگیزه های حرکت او را مورد توجه قرار نداده اند. (مکارم، ۱۳۵۳، ج ۱۷: ۳۶۳)

دعوت کننده به سوی حق و حقیقت و طاعت

پیامبر (ﷺ) در دعوت خود، فقط دعوت کننده به سوی خدا و حق و حقیقت است.

با اینکه همه کارهای پیامبر ص به اذن و فرمان خدا است در اینجا تنها برنامه «دعوت» مقید به اذن پروردگار شده، و این به خاطر آن است که مشکلترین و مهمترین کار پیامبران همان دعوت به سوی خدا است؛ چرا که باید مردم را در مسیری بر خلاف هوسها و شهوات سیر دهد و در این مرحله باید اذن و فرمان و یاری خدا باشد تا به انجام رسد، ضمناً روشن شود که پیامبر از خود چیزی ندارد و آنچه می گوید به اذن خدا است. در خطبه ۱۱۶ می خوانیم:

«أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ.»

خداوند، پیامبر (ﷺ) را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی،

۱۳۷۹: ۲۲۴)

در خطبه ۱۹۰ نیز پیامبر ص را دعوت کننده به طاعت خدا می داند:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ.»

و گواهی می دهم که محمد (ﷺ) بنده و پیامبر اوست، انسان‌ها را به اطاعت خدا دعوت فرمود. (همان: ۳۷۲)

چراغی روشن کننده



در خطبه ۹۴، از پیامبر (ﷺ) به عنوان چراغی روشن کننده، ستاره ای فروزان و شعله ای تابان یاد می کند: «فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شَهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ.»

پس، پیامبر (ﷺ) پیشوای پرهیز کاران، و وسیله بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره ای فروزان، و شعله ای با برق های خیره کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حق و باطل، و حکم او عادلانه است. (همان: ۱۸۲)

این میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه خود در خصوص عبارت فوق می گوید: امام (ﷺ) در عبارت فوق لفظ «بصیره، سراج، شهاب، و زند» هر یک استعاره از وجود پیامبر (ﷺ) است. جهت استعاره این است که رسول مکرم اسلام سبب هدایت و ارشاد بود، چنان که چشم، چراغ و... دارای حکمت روشن گری هستند. توصیف «سراج» به درخشش و «شهاب» به نورانیت و «زند» به برق و جلا، استعاره را ترشیحیه کرده است. محتمل است جهت استعاره در کلمه «زند» یعنی آتش گیره و به تعبیری آتش زنه، انتشار نورانیت و علم از ناحیه پیامبر باشد. (آتش زنه بودن پیامبر (ﷺ) بدین سبب که آن بزرگوار منشأ علم و هدایت برای خلق بود.) (محمدی مقدم یحیی زاده، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ۸۳۳)

نتیجه گیری

مبلغان شامل روحانیون، معلمین و والدین باید با عمل هر چه بیشتر به فرمایشات حضرت علی (علیه السلام) و شناخت هر چه بیشتر صفات تبلیغی نبی مکرم (ﷺ) در کتاب شریف نهج البلاغه، با کارآمدی بیشتری نسل جوان را به خود جذب نمایند. سازمان های تبلیغی نیز چون سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه، مرکز بین المللی تبلیغ و جامعه المصطفی (ﷺ) العالمیه و... با برگزاری دوره های کاربردی، عزیزان مبلغ را پشتیبانی نمایند.



دو فصلنامه دانش پژوهشی «تأمل» / سال سوم / پاییز و زمستان ۱۳۹۷

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ۱- ابن ابی الحدید معتزلی، (۱۳۳۷) شرح نهج البلاغه، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، نوبت اول، قم
- ۲- ابن منظور، (۱۴۱۴ق) لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، بیروت
- ۳- بابازاده، علی اکبر، (۱۳۸۲ش) شیوه های تعلیم و تبلیغ، انتشارات دانش و ادب، قم، چاپ اول
- ۴- حدادزاده، غلامرضا، (۱۳۹۴ش) ارتباطات در سیره امام علی (علیه السلام)، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، چاپ اول، قم
- ۵- حسینی، سید مرتضی، (۱۳۸۳ش) اخلاق تبلیغ در سیره رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، نوبت نخست، قم
- ۶- خامنه ای، سید علی، (۱۳۷۲ش)، (۱۳۶۹ش)، (۱۳۷۵ش)، سایت khamenei.ir
- ۷- خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸ش) صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران
- ۸- دشتی، محمد، (بی تا) فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه، موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نوبت اول، قم
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، الدار الشامیة، بیروت، دمشق
- ۱۰- رهبر، محمد تقی، (۱۳۹۱ش) پژوهشی درباره تبلیغ، بوستان کتاب، قم
- ۱۱- زهادت، عبدالمجید، (۱۳۸۶ش) سیمای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در نهج البلاغه، بوستان کتاب، چاپ سوم، قم
- ۱۲- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، چاپ هشتم، چاپ دانش، قم
- ۱۳- طیبیان، حسین، (۱۳۹۰ش) امام علی (علیه السلام) از دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی، کعبه دل، چاپ دوم، قم
- ۱۴- عمید، حسن، (۱۳۵۴ش) فرهنگ فارسی عمید، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ نهم، تهران
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت
- ۱۶- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۰ش) تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث، دارالحدیث، چاپ اول، قم
- ۱۷- محمدی مقدم-یحیی زاده، قربان علی- علی اصغر، (۱۳۷۵ش) ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، بنیاد پژوهش های آستان قدس، چاپ اول، مشهد





- ۱۸- مرتضوی، سید محمد، (۱۳۹۰ش) رسول اعظم (ﷺ) از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، چاپ مجمع جهانی شیعه شناسی، چاپ اول، قم
- ۱۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰) حماسه حسینی، انتشارات صدرا، تهران
- ۲۰- مکارم، ناصر، (۱۳۵۳ش) تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران
- ۲۱- موگهی، عبدالرحیم، (۱۳۸۱ش) تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، بوستان کتاب، چاپ دوم، قم
- ۲۲- واسعی-دیانی، سید علیرضا-محمد شمس الدین، (۱۳۸۶ش) درآمدی بر روش های تبلیغی ائمه، پژوهشگاه تاریخ و سیره اهل بیت، چاپ اول، قم